

پژوهشی دربارهٔ هنر صحافی و تجلید در دوران اسلامی

محمد رضا سارخانی

مقدمه

هنر صحافی و حفظ نوشته‌ها به قدمت خود نوشتن است حتی کتیبه‌های آشوری بر لوحه‌های گلی نیاز به پوشش حفاظتی داشت، اما قدمت جلد کتاب در شکلی که امروزه در غرب متداول است به اوایل عصر مسیحیت می‌رسد.

در جهان باستان، کتاب فقط به صورت طومار در طولهای متفاوت وجود داشت یا به شکل لوح بود و در هیچ‌یک از این دو صورت رجوع به متن آسان نبود و باید به خاطر داشت که طول بعضی از طومارهای باستانی مصر تا حدود شش متر می‌رسید حتی خواندن طومارهای کوتاه‌تر از این هم مشکل بود. ولی چنانچه به رسم چینی‌ها، طومار را به شکل پله روی هم تا می‌کردند مسلماً خواندن آن راحت‌تر بود. از این‌رو، پدید آمدن نسخهٔ جلد شده یا کتاب جلد شده به صورت امروزی که عبارت‌اند از متصل کردن صفحات در عطف و قرار دادن آنها بین جلدهای مقوایی است پاسخگوی نیاز به سهولت در استفاده و محافظت از متون بود.

قدیمی‌ترین نسخه‌های جلد شده، روایت‌های قبطی انجیل بود. این آثار در شش قرن اول بعد از میلاد در مصر نوشته شد. صفحات این نسخه‌ها را از ورقهای پایروس می‌ساختند و جلد آن را



از چند لایه پاپیروس تهیه می‌کردند که رویش چرم می‌کشیدند. برای بستن کتاب تسمه‌های چرمی به‌کار می‌رفت.

به جهان ایرانی برمی‌گردیم. یکی از صنایع ظریف و بسیار دقیق ایرانی که پیوسته طرف توجه هنرشناسان و ارباب ذوق بوده است صنعت جلدسازی و فن صحافی است که برای محافظت و ضبط کتب و صیانت اوراق نسخ از آسیب و تصرف در مطالعه و قرائت در کار است. طبع زیباپسند و ذوق سرشار ایرانی شیفته و شیدای هنر و واله و دل‌بسته‌تفنن و جمال است. در دوران تاریخ طولانی خود همزمان با بروز حوادث و به موازات فراز و نشیبهای فراوانی که پیموده است در همه احوال و زمینه‌های ظریف و لطایف صنایع آثار دل‌انگیز و چشم‌نواز به‌وجود آورده که درحقیقت معرف ذوق کمال و سلیقه مردم این مملکت است. سابقه فن جلدسازی در ایران طولانی و با گذشته‌های دور مرتبط است که با طی مراحل تجربی به مرتبه کمال و سرحد اعجاز رسیده است.

در دوران اسلامی کتاب جلد شده یا در اصطلاح عربی آن «مصحف» (جمعش مصاحف) در صدر تاریخ اسلام شناخته شده بود. درحقیقت، بنابر احادیث گفته می‌شود که در حیات حضرت محمد رسول‌الله (رحلت ۶۳۲م) صفحات قرآن بین دو تخته چوب (لوحین) نگهداری می‌شد و قبل از پایان قرن هفتم بعد از میلاد (قرن اول هجری) از زیدبن ثابت به‌عنوان کسی که قرآن را به‌صورت کتاب نسخه‌برداری کرده است نام برده می‌شود.

در ابتدای قرن چهارم هجری، فصل تازه‌ای از هنر کتاب‌سازی گشوده شد و به‌تدریج طی قرون متمادی رونق گرفت و در دوره تیموریان به اوج کمال و شکوفایی رسید. تجلیدات باقی مانده از این دوران در ایران گواه صادقی بر این مدعا می‌تواند باشد. در دوره‌های بعدی، این هنر اعتبار خود را از دست داد تا اینکه در اواخر دوره صفوی مورد توجه هنرمندان قرار گرفت و مراحل ترقی را پیمود.



تجلید کردن

غلامحسین مصاحب در *دایرةالمعارف فارسی*، صحافی را بدین صورت معنا کرده است: «فن تنظیم و به هم بستن صفحات کتاب یا امثال آن و قرار دادن آنها بین دو پوشش (جلد) به منظور یکجا نگاه داشتن صفحات و جلوگیری از فرسوده شدن یا پاره شدن آنها و تسهیل در استفاده آنها. جلد کتاب ممکن است نازک یا ضخیم باشد. جلدهای ضخیم را از مقوا می‌سازند و روی مقوا پارچه، چرم، پلاستیک، چرم نما یا ترکیبی از این مواد می‌کشند. فن صحافی پس از رواج استعمال پاراشمن^۱ معمول شد. در نخستین کتابهای صحافی شده، صفحات کتاب را بین دو تخته ضخیم قرار می‌دادند و تخته‌ها را با جفت یا نوار یا بندهای چرمی می‌بستند. ماده‌ای که معمولاً برای پوشش به کار می‌رفت چرم بوده ولی عاج، نقره، طلا، ابریشم، مخمل، نیز برای این منظور استعمال می‌شد. تزئین فراوان جلدها با جواهرات و جز آنها در مشرق زمین رواج فراوان داشت».^۲ از نظر دکتر محمد معین صحافی «ته‌بندی و جلد کردن کتاب» است.^۳

برای آنکه از کتابی گران‌قیمت و نادر محافظت شود تا به مرور زمان از شیرازه نگسلد آن را صحافی می‌کنند صحافی به دو صورت انجام می‌شود یا با دست یا با ماشین، در نوع تک جلدسازی معمول در کارگاه صحافی ورقهای کتاب چسب هم‌رنگ کاغذ خودش در کتاب وصله می‌خورد و پشت کتاب برای دوخت اره می‌شود که به هم بچسبد. بعد از خشک شدن، اضافات سه بر بریده می‌شود تا کتاب صاف شود بعد با تخته تا داخل پرس دستی می‌بندند. در همین حین، برای جا ناخنی، پشت کوبیده شده، پارچه می‌گردد تا محکم شود. بعد به اندازه خود کتاب مقوا گرفته و تجلید می‌شود.^۴

دهخدا در *لغت‌نامه* زیر عنوان صحاف چنین آورده است «صحاف یعنی مصحف فروش (معجم‌البلدان) آنکه کتاب را بخیه زند و جلد کند، جلدساز کتاب، ترتیب‌دهنده صحف «فروشنده صحف»».^۵

صحافی: عمل صحاف، صحافی کردن - انجام دادن عمل صحافی.

مرحوم علی‌اکبر دهخدا در *لغت‌نامه* خود تجلید را چنین معنا کرده است: «پوست پوشانیدن چیزی را (متنهی‌الارب)، (آند-راج)، (ناظم‌الاطبا)، کتاب پشت کردن (تاج‌المصادر)، (بیتهقی)، کتاب

را جلد کردن (آندارج)، (قرب‌الموارد). تجلید پوست بازکردن از چیزی و پوست پوشانیدن بر چیزی^۶، جلد کردن و جلد کردن کتاب^۷.

صحافان در تهیه جلد، خود کارهای مقواسازی و آماده کردن چرم و ضرب کردن آن و حل‌کاری و طلا و تشعیرسازی و رنگ‌کردن و شیرازه‌بندی را انجام می‌دادند. شیرازه‌بندی از کارهای بسیار با ارزش آنان بوده است و شیرازه محکم ابریشمی، خوش طرح و رنگ، نمودار هنری ممتاز بوده، شیرازه مایه اصلی بستگی و موجب نگاهبانی اوراق و یکی دیگر از ارکان استواری جلد در صحافیهای سنتی، اتصال قسمت عطف یعنی ناحیه شیرازه‌بندی شده با قسمت عطف کتاب بوده است کاری که اکنون در صحافیهای جدید نمی‌شود.

صحافان برای تهیه جلد، از کاغذهای باطله که از نوشته‌های متفرقه نویسندگان یا از کتب ناقص که در طی زمان اوراقش از خیر انتفاع ساقط شده؛ یعنی از صورت کتاب خارج شده است، استفاده کرده‌اند این قبیل اوراق را بر روی هم با سریش چسبانیده‌اند پس از خشک شدن به شکل مقوا درآورده و آن وقت آن را به هر اندازه که می‌خواستند لای می‌شن قرار می‌دادند و زیر فشار می‌گذاشته‌اند و بدین وسیله جلد کتاب می‌ساختند.^۸

فرانسویس ریشار درباره صحافی نسخه‌های نفیس ایرانی می‌نویسد: «در آن زمان لوح جلد کتابها را در تیماج می‌پوشاندند. با قلم فولادی داغ شده بر روی آن نقشهای هندسی می‌کشیدند، چکشهای آهنی کوچک بر روکش جلد می‌کوبیدند و در آخر، با آرایه‌های مختلف آن را می‌آراستند. بر روی این جلدها، گاهی یک زمینه مرکزی دایره‌ای با حاشیه مهردار، و گاهی نیز یک صورت بادامی شکل یا ستاره مانند حک می‌کردند. در بعضی نمونه‌ها نیز، همه سطح جلد پوشیده از یک طرح زیتنی هندسی می‌شد. مضامین آنها همان درون‌مایه‌های به‌کار رفته در هنر معماری و تذهیب آن دوره هستند. صحافی اسلامی که به‌نظر می‌رسد از نمونه‌های قبلی یا دیگر نمونه‌های باستانی مایه گرفته است در اصل به جزوه‌دانی می‌ماند که به پوشاندن و دربرگرفتن جزوه‌های تشکیل‌دهنده یک کتاب اختصاص دارند و کم و بیش همیشه دارای یک یقه و یک روکش است. چنین می‌نماید که در ایران کارگاههای مذهبین در کنار کارگاههای کاتبان قرار داشته‌اند و آنگهی با اطلاعات موجود نمی‌توان تزئینات منحصرأ ایرانی را از آرایه‌های رایج به‌کار



رفته در دیگر سرزمینهای کهن اسلامی تشخیص داد.^۹ برای نمونه، تعیین محل دقیق تجلید قرآنهایی که پیش از یورش مغول صحافی شده‌اند، دشوار است. نمونه آن قرآنی است که کتابت آن را به خوشنویس مشهور، ابوعلی محمدبن مقله، وزیر شیرازی خلفای عباسی نسبت می‌دهد که در سال ۳۲۸ ق درگذشت. صحافی این قرآن، که زمینه مرکزی دایره شکلی دارد، یادآور صحافیهایی است که در مغرب اسلامی (قیروان) ساخته می‌شدند.

کهن‌ترین جلد صحافی شده فارسی، که در کتابخانه ملی فرانسه نگهداری می‌شود، جلد یک قرآن است که به تازگی خریداری شده است. این نسخه در حدود سال پانصد ق تهیه شده است و این امتیاز را دارد که دو لوح مهردار آن، نقش دایره شکل، روکش و ملزومات دیگری که بسیار خوب طلاکوب شده‌اند، محفوظ مانده است. نمونه دیگر موجود در کتابخانه، مربوط به صحافی یک نسخه از یک بخش کتاب *قانون ابن سیناست* که در ۵۸۱ ق، در زنجان، برای مدرسه اتابک واقع در آذربایجان غربی نگارش شده است، اما به نظر می‌رسد که لوحهای مهردار پوشیده از تیماج، حاشیه ریسمانی و یک نقش مرکزی بیضی شکل چند ضلعی که پوشیده از چلیپاست یا بعدها به کتاب افزوده شده‌اند یا از نسخه دیگری به این نسخه الحاق شده‌اند، بنابراین زمان ترسیم آنها بسیار دورتر از زمان نگارش متن بوده است.^{۱۰}

تاریخچه صحافی و جلدسازی

تزئین فراوان جلدها با جواهرات و جز آنها در مشرق زمین رواج تام داشت. مذهب مانی، که به توسعه نقاشی در کشورهای شرق اسلامی کمک بسیار کرد در جلدسازی تزئینی نیز اثری به سزا داشت. دوپاره جلدی که از قرن هشت یا نهم میلادی به جا مانده است و در تورفان به دست آمده احتمالاً از کارهای مانویان است. در آثار قدیم اسلامی از صحافان و جلدهای گرانها سخن رفته است، ولی ظاهراً هیچ‌یک از این جلدها پس از حمله مغول به جای نمانده و تاکنون جلدی پیش از قرن چهارده میلادی به دست نیامده است. مگر پاره جلدی در مسجد جامع نایین که از قرن سیزده میلادی (یا احتمالاً اوایل قرن چهارده میلادی) است. اطلاع ما از جلدسازی در قرن چهارده میلادی در ایران و نواحی مجاور ناشی از نمونه‌های معدود موجود در موزه‌های هنری اسلامی

است، که از آن میان، مخصوصاً باید از قرآن مورخ ۷۱۰ ق (۱۳۱۰م) که برای الجایتو نوشته شده و از قرآن مورخ سال ۷۳۵ ق (۱۳۳۴م) تبریز نام برد. در عهد شاهرخ تیموری هنر جلدسازی در خراسان و خاصه هرات به اوج کمال خود رسید. جلدهای ایرانی قرن پانزده میلادی بر نظایر آنها در اروپای قرون وسطی برتری داشتند. نقاشی با لاک، که احتمالاً در زمان تیمور یا جانشینانش از چین به ایران آمد، در اوایل قرن شانزده میلادی در جلدسازی نیز وارد شد. در عهد صفویه، ظریف‌کاری عهد تیموریان از میان رفت. در عهد فتحعلی‌شاه قاجار، جلدسازی تحت‌تأثیر اروپا و تحت‌الشعاع آن واقع شد.^{۱۱}

پوپ دربارهٔ تاریخچهٔ صحافی و جلدسازی می‌نویسد: «در دورهٔ فرعونان مصر و خصوصاً نزد مانویان دورهٔ ساسانی جلد کتاب مورد توجه بود و برای تجلید مناسب کتابهای بزرگ و کوچک از هیچ خرجی دریغ نمی‌کردند. اما میان اعقاب پادشاهان مغول که درباره‌های پرشوکت و جلال در اوایل قرن نهم برپا کرده بودند این هنر به اوج کمال رسید. شاهرخ بزرگ‌ترین کتاب‌دوست جهان بود و او با کارگزارانش در ایجاد کتابخانه چنان مبالغه عظیمی خرج کردند که خزانهٔ کشور از آن زیان دید.»^{۱۲}

در عصر تیموری، جلدسازی و صحافی به اوج کمال خود رسید. صحافان هرات و بخارا ذوق خود را جز به قواعد هنر محدود نمی‌کردند و چرمهای لطیف را که با دقت انتخاب و با مهارت آماده می‌شد سوراخ می‌کردند و بر آن نقشهایی می‌کوفتند و با مواد قیمتی رنگ می‌کردند و روی آنها زرکوبی می‌شد. ابزارهای بسیار دقیق اختراع شده بود و با دقتی تمام به کار می‌رفت. تذهیب‌کاران هم از عالی‌ترین طرحهای خود در این هنر استفاده می‌کردند.

احتیاج به استادان صحافی، فوق‌العاده و بیش از اندازه بود در یکی از جلدهایی که در بریتیش میوزیوم مضبوط است به طوری که حساب کرده‌اند نیم میلیون نقش دستی جداگانه به کار رفته است.^{۱۳}

در تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام نیز آمده است: «احتمال قوی می‌رود که جلدهای کتب خطی در ایران تا قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) مطابق طریقهٔ اسلامی تهیه می‌شده است و معروف است که صنعت جلدسازی و صحافی قبل از فتح اسلامی میان قبلیان مصر رواج



داشته و در قرن اول اسلامی به واسطه مسلمانان تطور مختصری در آن روی داده ولی از قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) به بعد کاملاً شکل اسلامی به خود گرفته است.^{۱۴}

روشهای فنی جلدسازی که معروف به «روش قبطی اسلامی» است به ایران نیز سرایت کرده و جلد‌های اولیه‌ای که در ایران ساخته می‌شد از چوب پوشیده به پوست بوده و با رسوم و اشکال هندسی تزئین می‌شد.^{۱۵} دانکین هالدین نیز می‌نویسد: «یکی از نخستین جلد‌های اسلامی که هنوز موجود است از چوب سرو ساخته شده که قطعات کوچکی از عاج و استخوان و چوب‌های رنگین مختلف را روی آن چسبانده‌اند یا خاتم‌بندی کرده‌اند. چوب سرو با روکش چرمی نیز گاهی برای جلدسازی به کار می‌رفت ولی جایی که چرم نبود مستقیماً جلد چوبی را تزئین می‌کردند. بسیاری دیگر از نخستین جلد‌ها از مقوای پایروس ساخته می‌شد که روی آن را چرم می‌کشیدند».^{۱۶}

تزئین فراوان جلد‌ها با جواهرات و جز آنها که، چنان‌که گفته شده از قدیم‌الایام در مشرق زمین رواج داشت، از آنجا به اروپا رفت و در میان نخستین صحافان اروپایی، که عمدتاً از راهبان بودند، معمول شد. راهبان نسخه‌های خطی را با زیورآلات می‌آراستند. در مراسلات قدیس جروم از جلد‌های جواهرنشان سخن رفته است، این مطلب حاکی از این است که تزئین مجلل کتابها در قرن چهار میلادی معمول بوده است. اگر چه جلد‌های قیمتی را اغلب برای استفاده از مواد گرانبهایی که در ساختن آنها به کار رفته بود از بین می‌بردند، نمونه‌هایی از جلد‌های مزین به فلزات گرانبها و جواهرات و غیره در کلیساها و موزه‌ها باقی است که قدیمی‌ترین آنها از قرن هفتم میلادی است. پس از اینکه گوتنبرگ حروف قابل انتقال (حروف چاپ ۱۴۴۰) را اختراع کرد، تعداد باسوادان افزایش و بازار کتاب رونق یافت. در نتیجه، بازار صحافی نیز گرم شد. بعضی از صحافان چنان هنری در کار خود به کار می‌بردند که گاه جلد کتاب گرانبهاتر از محتویات آن می‌شد. رونق هنر صحافی، مانند هنرهای دیگر، ناشی از حمایت اشخاص کتاب‌دوست بود. کسی که بیش از هرکس دیگر در این امر تأثیر داشته است گرولیه دوسرویر بوده است که بزرگ‌ترین کتاب‌دوستان شمرده می‌شود.^{۱۷}

تا پیش از صحافی ماشینی، کتابها همه با دست صحافی می‌شد. در صحافی دستی تقریباً تمامی مراحل که در صحافی ماشینی امروز معمول است باید طی شود. در ظرف پانصد سال

گذشته، کمتر تغییری در مراحل صحافی دستی پیدا شده است. امروزه همه کتابهایی که با دست صحافی می‌شوند در بسیاری موارد استحکام بیشتری دارند. ولی بدیهی است که عمل صحافی با دست بسیار کندتر از صحافی با ماشین است.

صحافی ماشینی در اوایل قرن نوزده میلادی پیدایش یافت. از سال ۱۹۰۰ به بعد، با اختراع ماشینهای مجهز، صحافی همواره رو به تکامل بوده است.

ابزارهای صحافی

- ابزارهایی که در صحافی و جلدسازی قدیم، صحاف از آنها استفاده می‌کرد بدین شرح است:
- ۱- چسبها: سریش، صمغ، سریشم، نشاسته، سفیده تخم مرغ و کتیرا. هرکدام برای مصرف کار به خصوص لازم است. بهترین چسب سریش است و بیشتر کارهای صحافی با آن انجام می‌شود.
 - ۲- سوزن: برای ته‌دوزی نسبت به کار درشت و ریز مورد استفاده قرار می‌گیرد.
 - ۳- درفش: برای سوراخ کردن ته جزوه و کتابها استفاده می‌شود.
 - ۴- نخ: برای دوختن اجزای کتاب به هم استفاده می‌شود و اگر ابریشم طبیعی باشد (در رنگهای مختلف) از نظر دوام بهتر است.
 - ۵- سنگ زیردست: برای وصالی و جلدسازی است.
 - ۶- قیچی: برای بریدن استفاده می‌شود و کوچک و بزرگ آن لازم است.
 - ۷- ستاره: فلزی است صاف و باریک که از آن در بریدن کاغذهای بزرگ استفاده می‌شود.
 - ۸- خط‌کش: قطعه چوبی است در حدود پانزده سانتیمتر که یک طرف آن مانند قلم‌نی تراشیده شده است و کمی تیز است. برای خط انداختن روی جلد استفاده می‌شود. صحافان جدید آن را به نام «اسکو» می‌شناسند.^{۱۸}
 - ۹- کارد: چند عدد. یکی از آنها که شبیه برگ بید است برای دو پوسته کردن کاغذ به کار می‌رود.
 - ۱۰- کارد کج: برای دوره‌بری کتاب؛
 - ۱۱- سوهان و سمباده: برای تراشیدن مقوا و لبه کتاب استفاده می‌شود.



- ۱۲- مشته: همان است که نقاشان و سراجان هم از آن برای کوبیدن چرم استفاده می‌کنند. جنس آن از برنج، فولاد و جام است. بهترینش از جام است.
- ۱۳- شفره: اکنون به نام «کاردک» معروف است. باید از جنس «خشکه» یا فنر باشد. آنکه در صحافی استعمال دارد باید لبه‌اش خیلی تیز باشد؛ زیرا در تراشیدن و نازک کردن پوست به‌کار می‌رود.
- ۱۴- قید: برای بستن کتاب و آماده کردن آن در جهت دوره‌بری یا چسباندن ته یعنی همان چسب زدن و چسباندن پارچه به‌کار می‌رود. اساس آن دو عدد تخته صاف است که با دو عدد پیچ که در دو طرف آن قرار دارد باز و بسته می‌شود.
- ۱۵- کاغذ: کاغذهای قدیمی انواع مختلف دارد و برای وصالی و آستر بدرقه استفاده می‌شود. مختصراً به شرح ذیل است: خانبالغ، کشمیری، سمرقندی، بخارایی، آهار مهره و غیره.^{۱۹}
- ۱۶- تخته صیقل: تخته‌ای است بسیار صاف و صیقلی که بهترین نوع آن از چوب گلابی تهیه می‌شود و کاغذی را که قبلاً رنگ‌آمیزی، آهار و افشانگری شده با سنگهای صافی که بهترین آن عقیق و سنگ یشم است روی آن تخته صیقل می‌دهیم. به طوری که پس از اتمام کار، کاغذ مانند آینه براق می‌شود؛ البته باید سعی کرد که بره‌بره نشود.
- ۱۷- انواع رنگها: آنچه از رنگهای طبیعی گرفته می‌شود و بیشتر مورد لزوم است عبارت‌اند از: رنگ برگ حنا، رنگ پوست گردو، پوست پیاز، شنبلیله، روناس و قرمز دانه، چای، گل نار و به‌طور کلی همه میوه‌ها و سبزیجات دارای رنگ‌دانه برای رنگ‌آمیزی کاغذ قابل استفاده است.^{۲۰}
- ۱۸- مقوا: قدما در ساختن مقوا از کاغذهای سیاه مشق و دفترهای باطله استفاده می‌کردند. آنها را ورق ورق به یکدیگر می‌چسبانند و بعد به اندازه‌های لازم می‌بریدند.
- ۱۹- پوست: عبارت‌اند از تیماج یعنی پوست بز، میشن یعنی پوست گوسفند، ساغری یعنی پوست الاغ. پوستها از لحاظ دوام به‌ترتیب عبارت‌اند از ساغری، تیماج و میشن، این چرمها در انواع جلدها به نامهای ساده و ضربی و سوخت و معرق استفاده می‌شود.
- ۲۰- ضربی: آلاتی است که هر یک از آن اشکال و نامهای مختلف دارد و از جنس فولاد یا برنج است و نقوش حکاکی شده بسیار زیبایی دارد که پس از درست کردن جلد و تقسیم‌بندی از این

قالیها برای تزئین جلد استفاده می‌شود و قطعات آن به نام ترنج وسط جلد و آویز کلگی در دو طرف بالا و پایین ترنج به چشم می‌خورد. گاهی صحافان نام خود را روی آویز کلگی ضرب می‌کرده‌اند. در گوشهٔ جلد از لچک استفاده می‌شود و گاهی از قطعاتی به نام اسلیمی برای تزئین دور جلد استفاده می‌شود. همچنین ضربی بزرگی که اغلب به شکل مستطیل است برای تزئین روی جلد و داخل جلد استفاده می‌شود.

۲۱- طلای ورق و پودر: برای استعمال در جلدسازی و هم برای افشانگری کاغذ.

۲۲- پارچهٔ ململ نخی: برای چسباندن ته کتاب.^{۲۱}

۲۳- کارد برش: برای لب‌بری کتاب، امروز از چرخ برش برقی استفاده می‌شود. به‌طور کلی کتاب خطی را در صحافی لب‌بری نمی‌کنند. معقول و مطلوب آن است که لبهٔ کتاب را با سوهان یا سمباده صاف کنند.^{۲۲}

انواع روکشهای جلد و تزئینات آن^{۲۳}

ساده‌ترین انواع جلد که از قدیم‌ترین تاریخ دورهٔ اسلامی متداول شده؛ چرمی بوده است که از پوست حیوانات اهلی مانند گوسفند و اسب و غیره تهیه می‌شده و آن را روی چند طبقه کاغذ یا خمیر کاغذ مانند مقوای امروزه تهیه می‌کردند یا روی یک ورقه چوب نازک می‌کشیدند و جلد کتاب می‌کرده‌اند. این جلدها در ابتدا کاملاً ساده و حتی الوان آن محدود به رنگهای طبیعی قهوه‌ای و سیاه و زرد بود و روی آن، ابتدا هیچ تزئینی و نقشی نداشته است.^{۲۴}

از انواع روکشها می‌توان به تیماج، میشن، ساغری که عبارت است از چرم گردهٔ کره الاغ که شامل دانه‌های برجسته و لطیف است اشاره کرد که از متداول‌ترین روکشها هستند و سایر روکشها را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

شبرو ایرانی و خارجی که پوست نازک گوساله است.

چرم خام و پخته: بخشی از چرم، رنگی شده و قسمتی ساده مانده است.

بلغار که پوست ضخیمی است خوشبو و مواج که بدون مقوا و آستر برای بعضی از جلدها

ساخته می‌شد. همچنین جلدهایی که روکش آنها از پارچه‌های ابریشمی، مخملی، نخی، قلمکار،



پشمی، اطلس، زری، شال ترمه یا تافته موجود است. در چنین جلد‌هایی غالباً مقوا به کار نمی‌رود و پارچه تمام سطح جلد را نمی‌پوشاند. مثلاً اگر روی جلد ترمه یا زری باشد آن را در قاب ماندی از تیماج جای می‌دهند و آستر آن نیز معمولاً از جنس تیماج است.^{۲۵}

از مهم‌ترین انواع تزئینات روی جلد می‌توان از ضربی، روغنی و سوخت و معرق نام برد و از انواع دیگر می‌توان اشاره‌ای به جلد‌های صدفی، چوبی، سوخت معرق، معرق زری کرد. اکنون به معرفی مهم‌ترین تزئینات جلد می‌پردازیم.

جلد سوخت

«سوخت» یا «سوخته‌کاری» هنری قدیمی است که اول بار برای تزئین کتابهای نفیس و غالباً قرآنها قدیمی به کار می‌رفته و احتمالاً به دو دلیل چنین نامی گرفته است: اول برای روش کار، چون به منظور انتقال نقش به چرم، قالب را داغ می‌کنند و با گذاشتن آن بر چرم، در واقع چرم را می‌سوزانند یا بر آن داغ می‌نهند. به همین جهت آن را «سوخته» می‌نامند.

دوم، به خاطر رنگ تیره متن تابلوهای سوخت و جلد‌های چرمی سوخت‌کاری شده. در کتاب صحافی سستی، سوخت چنین تعریف شده است: «آن را سوخته یا سوخت گویا به این جهت گویند که اهالی اصفهان به رنگ تیره «سوخته» می‌گویند».^{۲۶}

بر زمینه تابلوهای «سوخت» معمولاً هنرهایی چون مینیاتور، تذهیب، تشعیر، لایه چینی، مشبک، معرق و نقش برجسته حضور دارند که هر یک در جای خود می‌نشینند. نخست، مذهب نقشه را روی کاغذ یا پشت چرم با قلم مو طراحی می‌کند. سپس سوخت ساز با آلتی که به «نقش‌بر» موسوم است با سعی بلیغ و دقت بسیار بوم آن را از نقش جدا می‌کند و در محلی که قبلاً با رنگ یا اطلس خوشرنگ آماده کرده می‌چسباند. بعد از آنکه بوم و نقشه از هم جدا شد برای چسباندن نقش در محل مخصوص باید آن را با ضربه داغ شده محکم بکوبد.^{۲۷}

نقوش را گل و بوته و مرغ یا اشکال هندسی منظم و دقیق (ترنج و نیم‌ترنج، بیضی، دایره و غیره) با تصاویر حیوانات خیالی تشکیل می‌دهد. گاهی متن را با طلا پوشانده و گل و بوته و نقوش دیگر را برجسته به رنگ چرم بیرون آورده‌اند و گاهی برعکس و گاهی تمامی سطح جلد،



که فرورفته و برجسته دارای حاشیه و متن ترنج و غیره است، از طلای ساده یا رنگ به رنگ پوشیده شده است. در این جلدها، ورق طلا و نقره و رنگهای لاجورد و زنگار و شنگرف به کار برده‌اند. مخصوصاً قسمت داخلی آنها که با ورق طلا و نقره و لاجورد و اسلیمی کار می‌کردند بهترین نمونه ذوق و ظرافت صنعت استادان ایرانی است.^{۲۸}

جلد ضربی

آن را «کوبیده» یا «منگنه» یا «مشته‌ای» نیز گویند. به این طریق ساخته می‌شود که ابتدا طراح یا مذهب طرح مورد نظرش را روی دو قطعه برنج ضخیم به نام نر و ماده با قلم‌مو که از دم گربه تهیه شده است، با مرکب یا رنگ سفید طراحی می‌کند. سپس حکاک یا قلم‌زن استاد، بوم برنج را با قلم و چکش گود می‌نماید تا نقش کاملاً برجسته شود، بعد نقشه‌های روی برنج ماده را حکاک می‌نماید تا زیر و رو حرکات و سایر مشخصات آن مشخص شود. بعد از آن، صحاف این دو قطعه برنج نر و ماده را داغ می‌کند، با چکش روی چرم یا تیماجی که قبلاً در آب نهاده است و نم برداشته می‌کوبد؛ البته قالب ترنج را در محل ترنج که وسط جلد است و همین‌طور قالب لچکی و کتیبه‌ها را در جای خود روی جلد قرار می‌دهد.

قالبها را به اندازه‌ای باید داغ کند که چرم را نسوزاند. بعد از آن، جای نقوش قالبها به صورت فرورفتگی و برآمدگی ظاهر می‌شود که آن فرورفته را با طلا می‌پوشانند و نقوش برجسته که رنگ اصل میشن را دارد برجسته باقی می‌ماند.^{۲۹} در ضریبها تفننهای مختلف دیده می‌شود. گاه مرصع شده، گاهی قطعه ضربی شده در آن جلدساز می‌شود. گاه رنگی شده، گاهی طلاپوش شده، گاهی کاغذ رنگی هم بر آن چسبانیده شده، گاهی نیز قطعی شده است.

لازم به توضیح است که نقوش ضربی بیشتر در روی جلد ساخته می‌شود و نقوش سوخت و معرق را که آسیب‌پذیر است در داخل جلد می‌ساخته‌اند.



جلد روغنی (لاکی)

آغاز عرضه شدن جلد‌های روغنی را باید از اواخر دوران تیموری دانست. پیش از آن، انواع دیگر جلدسازی معمول بوده است. هنگامی که صنعت سوخت برای تهیه جلد در هنر کتابسازی تشویق می‌شد و در اوج کمال و ترقی پیش می‌رفت، جلد‌های روغنی به‌ندرت و گاه‌گاه ساخته می‌شد و کتابهای زیبای خوش خط را دربرمی‌گرفت ولی چون در مراحل نخستین سیر می‌کرد به اندازه جلد‌های سوخت مورد توجه و استقبال نبود و زمانی می‌خواست تا با تجربه‌ها و تمرینهای هنری این صنعت نیز مانند سوخت به درجات عالی از پیشرفت و تکامل نزدیک شود.^{۳۰}

از آنجا که رنگ روی چرم به آسانی ترک برمی‌دارد عنصر اصلی جلد‌های روغنی مقوای ظریف و استواری است که مقواسازان رحلی آنها را به اندازه‌های گوناگون خشتی، وزیری، رقعی، بیاض و شاهنامه‌ای می‌ساختند و برای نقاشی آماده می‌کردند. این مقواها را در نگارخانه‌های کتابسازی یا هر جای دیگر نقاشان شیرینکار نخست بوم می‌زد، به طوری که مقوا را با سنگ گچ یا گل سفید می‌پوشاندند و صیقل می‌داده‌اند و لایه‌ای از روغن کمان بر آن می‌کشیدند و پس از خشک شدن روغن کمان، آن را با لعاب سریشم و اشوری می‌کردند. لعاب سریشم را از آن جهت به کار می‌بردند که چربی روغن کمان را زایل کنند تا بتوانند بر روی آن نقاشی کنند. سپس زمینه نقاشی را بر روی آنها فراهم می‌کرده‌اند و به تناسب نقشی که می‌خواسته‌اند پدید می‌آورده‌اند و روی بوم می‌انداخته‌اند و طرح خود را بر روی آن نقش‌بندی می‌کرده‌اند و بعد به ساخت و ساز می‌پرداخته‌اند. متن این جلد‌ها بیشتر با جدول‌کشی از حاشیه جدا می‌شود و بوم آنها گاهی ساده و گاه آمیخته با «مرغش» بوده است.

پس از پایان نقاشی، خود نقاشان روغن کمان یا سندروس بر روی آن می‌زده‌اند و این روغن زدن در فضای صاف و خالی از هرگونه گرد و غبار چندین بار تکرار می‌شود تا نقش تابناکی پیدا کند و به این جهت این جلد‌ها را «روغنی» نام نهاده‌اند.^{۳۱} نقوش متداول جلد‌های روغنی در آن زمان اغلب متشکل از گل و بوته ریز و درشت یا تصاویری از پرنده و پروانه و اشکال منظم و دقیق هندسی خاصه شکل ترنج و نیم‌ترنج، لچکی یا طرحهای زیبای اسلیمی و مناظر جنگلی یا صحنه شکارگاه و غیره بوده است. در این نوع جلد‌ها، معمولاً رنگ بوم (متن)

روی جلد با داخل جلد متفاوت و نقاشی آن نیز با هم مغایر بوده است. اغلب تزئینات اندرون جلد به نقش گل زنبق یا مریم و یا چند شاخه گل و شکوفه الوان اکتفا می‌شده است. مرغوب‌ترین این جلدها در دارالصنایع شهرهای شیراز، تبریز، اصفهان، خراسان، تهران و کاشان ساخته و پرداخته می‌شد و خارج از ایران امروزی سبکهای هراتی، ترکی، کشمیری، بغدادی و ترکستانی رواج دارد.^{۳۲}

جلد معرق

معرق نیز مانند سوخت است. با این تفاوت که در معرق چند طرح و چند رنگ با یکدیگر جفت می‌شوند. به عبارت دیگر، ابتدا مذهب طرح مورد نظرش را در پشت چرم یا تیماج یا ساغری طراحی می‌کند. سپس جلدساز با همان آلت نقش‌بر، بوم و نقشه را از یکدیگر جدا می‌سازد و چرم یا تیماج یا ساغری را که به رنگ دیگری قبلاً بریده و آماده کرده است، در آن می‌چسباند، چنان‌که بعد از انجام کار هیچ فاصله یا مرزی بین پرده‌های ملون چسبیده شده باقی نماند و مانند یک قطعه چرم یا تیماج ساده نرم و هموار شود. چون طرح را از چرمهای مختلف با «نقش بره» بریده و به صورت رگ رگ پهلوی هم چسبانیده و زمینه با طلا یا لاجورد اندود می‌شود و چرمها به صورت رگه‌ها و عروق درمی‌آید، به همین مناسبت آن را «معرق» گویند. در فرهنگ نفیسی معرق را به این صورت وصف کرده‌اند که معرق مأخوذ از تازی است - هر چیز رگه‌دار منقش که نقشها را مانند عروق در آن قرار داده‌اند.^{۳۳}

مایل هروی در کتاب لغات و اصطلاحات فن کتابسازی جلد معرق را چنین شرح می‌دهد: «جلد چرمی را موی باریک کرده، به طور ترنج و پیچک گل‌های پیچیده چرم بریده گردد و بر روی جلد چسبانیده شود و زمینه با طلا یا لاجورد اندود شود که چون کنده‌کاری به نظر آید».^{۳۴}

سوخت معرق نیز هنر خاصی است. این جلدها که چرم سوخته دارد به خطوط اسلیمی کنده‌کاری می‌شود و گل و برگ خاصی در داخل ترنجهای زیبا تعبیه می‌شود.



صحافان و جلدسازان مشهور

بسیاری از هنرمندان قدیم ایرانی چندان خاکساری و درویشی داشتند که از نام و آوازه گریزان بودند. می‌گفتند «گر نام ما ندانند بگذار تا ندانند» قطعه‌ای می‌نوشتند و مجلسی می‌نگاشتند و جلدی می‌ساختند ... و هرگز نام خود را بر آن نمی‌نوشتند، آلاً به‌ندرت؛ البته کار هنرمندان صاحب شیوه را نیازی به ذکر نام نبود. سبک و سیاق خود می‌نمود که کار از کیست. ولی مع‌الاسف نام خالقان بسیاری از آثار هنری ما ناشناخته مانده است.^{۳۵}

از خلال بعضی کتب تراجم و تواریخ و تذکره‌ها نامی از مجلدان و صحافان می‌توان یافت. توجه به اینکه آخرین مدارک پیدا شده از جلدها در ایران به اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم میلادی می‌رسد نام صحافان ایرانی در منابع قبل از این دوره کمتر ذکر می‌گردد در نتیجه، ما ناگزیریم که صحافان بعد از قرن چهاردهم میلادی را ذکر کنیم.

متأسفانه در نوشته‌هایی که از قرون هشتم و نهم هجری برجای مانده است فقط به نام برخی از خطاطان، تذهیب‌کاران و مینیاتورسازان مکتب هرات اشاره شده است و از نام هنرمندان صحاف و جلدساز، که بدون تردید در محیط آن روز موقعیتی ممتاز داشته‌اند، اطلاعی در دست نیست، جز آنکه در بعضی از کتابها از هنرمندی به نام استاد قوام‌الدین که در تزئین جلد کتاب دستی توانا داشته است و بنا به دعوت بایسنقر میرزا از تبریز به هرات عزیمت کرده یاد شده است. به هر حال، هنرمندان ممتازی که تاکنون ناشناخته مانده‌اند در طی دو قرن هشتم و نهم در هنر تزئین جلد کتاب، طرحهایی نو افکندند و شاهکارهایی پدید آوردند.^{۳۶} که هم‌اکنون در موزه‌های گوشه و کنار جهان مانند موزه ملی پاریس، موزه هنرهای زیبای دوسلدروف و تعدادی از موزه‌های شهر استانبول موجب اعجاب و تحسین بینندگان است.

فرانسیس ریشار می‌نویسد: «در عصر تیموریان دربار هرات تا زمان درگذشت فرمانروای آن، بایسنقر (پسر شاهرخ) در ۸۳۸ ق به صورت مرکز فرهنگستانی واقعی درآمد که بهترین هنرمندان آن زمان را با سرپرستی سلطان به خدمت گرفته بود. از جمله این هنرمندان می‌توان از عبدالعلی نقاش، معروف بغدادی خطاط و خواجه محمود صحاف نام برد.^{۳۷}

نویسنده در ادامه می‌نویسد: «در کتابخانه سلطنتی سلطان حسین بایقرا خوش‌نویسان و تذهیب‌گران زیادی به خدمت می‌پرداختند. همچنین، در همین کتابخانه بود که نسخ خطی و طرح‌های زیبایی برای سلطان حسین میرزا و اطرافیان او تهیه شدند. تذهیب و صحافی، همچون نقاشی و طراحی، مورد توجه خاص قرار داشتند».^{۳۸} برای نمونه، صحافی لاک‌دار برای نخستین بار در حدود ۸۸۸ ق به جهت پوشش نسخه‌ای از مثنوی جلال‌الدین رومی برای سلطان حسین میرزا به کار می‌رفت هرچند که فن به کار رفته در این صحافی منشاء چینی دارد، اما به نظر می‌رسد که ابتکار اجرای فن صحافی لاک‌دار برای پوشش نسخه‌ها متعلق به هنرمندان هرات است. در اینجا لازم می‌بینم به صحافان دیگری که در این دوره فعالیت داشتند اشاره شود آنها عبارت‌اند از:

۱- **قوام‌الدین مجلد تبریزی**، از هنرمندان بنام دوره تیموری است. در تبریز می‌زیست. آوازه هنر او در جلدسازی و صحافی به هرات رسید. بایسنقر میرزا او را و نیز سید احمد نقاش و خواجه‌علی مصور را به هرات طلبید و در کتابخانه خودش به کار گماشت.

۲- **میرسعید**، در مجلدی و نقش‌بندی استاد بوده است. شعر نیز می‌سروده است و فغانی تخلص می‌کرده است. امیر علیشیر نوایی می‌نویسد: «واقعاً هنرمندی بی‌مثل است. اما خیال خوش طبعی او را پریشان دارد».

۳- **مولانا محمد مجلد**، در دوره تیموری می‌زیست و شعر نیز می‌سروده است «اما به هزل و خبثات میلی بسیار داشت و از مردم شهر کم کس ماندش است که او را به نظم یا به نثر با او هزل و مطایبه نکرده باشد».

۴- **مولانا میر قرشی**، در عصر تیموریان در سمرقند می‌زیسته است و در آنجا دکان صحافی داشت و همیشه ظرفاء جمع بودند و مولانا خود را استاد آن خیل می‌دانست. در شعر خطایی تخلص می‌کرده است.^{۳۹}

در عصر صفویه نیز صحافان مشهوری می‌زیستند که اهم آنها عبارت‌اند از:

۱- **محسن مجلد**، از صحافان و جلدسازان استاد زمان شاه طهماسب است. دوست محمد هروی درباره او می‌نویسد: «استاد مخترع مقلد مولانا محسن مجلد که پوست از هنروان برکنده و



سلسله زنجیر را به جلد مهر و ماه رسانید. با وجود شکنج کتاب، دل کتاب از او شکبیا و خاطرۀ احباب از شیرازۀ مهوش مهرفراست».

۲- **سلطان ابراهیم میرزا صفوی**، «سلطان ابراهیم میرزا فرزند بهرام میرزا پسر شاه اسماعیل اول است و از شاهزادگان هنرپرور صفوی است. کتابخانه‌ای نفیس و بی‌مانند داشته است و «خوشنویسان نادر زمان و نقاشان بهزاد سانی و مذهبیان و مصوران و صحافان بیشتر در آن کتابخانه مقیم و ملازم بودند».^{۴۰}

۳- **مولانا قاسم بیگ تبریزی**، صحاف بی‌بدل و مجلد بی‌عوض بود. و چنان در آن امر نادر و قادر بود که اوراق فلک را شیرازه بستی و ایام روزگار را شفره کردی. گنجهای کارش مانند انجم بودی و ترنج کارهایش چون خورشید نمودی. بسیار درویش و فانی بود».^{۴۱}

۴- **ابوالمعصوم میرزا**، از هنرمندان عصر صفوی است و هنرهای بسیار داشته است. «در نقاشی و نقاری و وصالی و افشانگری و صحافی و مقواسازی و حکاکی و خوان‌تراشی و قاشق‌تراشی و لاجوردشویی و دیگر صنایع عدیل و نظیر نداشته است».^{۴۲}

۵- **میرزا صدرالدین قزوینی**، در وصالی و رنگ‌آمیزی استاد بوده و در خط، موسیقی و نقاشی وقوف داشته است.

۶- **مولانا محمد امین**، از هنرمندان عصر صفوی است. وی در وصالی و رنگ کردن کاغذ (به هفتاد رنگ) و ابری‌سازی و افشانگری (افشان لینه و میانه و غبار و حل کرده) بی‌مانند بوده است و استاد قاضی میراحمد منشی قمی (۹۵۳-۱۰۱۵) صاحب گلستان هنر است».^{۴۳}

۷- **مولانا فنونی**، از صحافان اصفهان در اوایل دورۀ صفوی است.

۸- **عشرتی قلندر**، سام میرزا درباره‌ او می‌نویسد: «مولدش معلوم نشد، در صحافی اندک وقوفی دارد و در علوم ادوار او را خبرهاست».^{۴۴}

۹- **میرشکری**، از سادات شیراز است. در اوایل عصر صفوی در صحافی و لاجوردشویی استاد بوده و در ساز نیز دستی داشته است».^{۴۵}

- ۱۰- دوست محمد کوشوان، کوشوان دیهی است در هرات. دوست محمد خط نستعلیق را خوش می‌نوشته است و در شعر و معماگویی و عروض مهارتی داشته و در شعر «گامی» (یا گاهی) تخلص می‌کرده است. گاهی نیز به صحافی می‌پرداخته است.^{۴۶}
- ۱۱- اسماعیل عارف کرمانی، در عهد صفویه در کرمان به صحافی اشتغال داشته است. مشرب عرفانی داشته و شعر نیز می‌سروده است.^{۴۷}
- ۱۲- ملک محمد، فرزند نورای صحاف بوده است و نواده آقا ملک از کدخدایان اصفهان شعر می‌سروده و تتبع نظامی می‌کرده و «رابط» تخلصش بوده است.
- با مهاجرت بعضی از هنرمندان به خطه عثمانی و خاک هندوستان هنر جلدسازی ایرانی به دیگر سرزمینهای اسلامی راه یافت. هنرمندان هندی شیوه ایرانی را در ساختن جلدهای ضربی و سوخت و روغنی پیروی کردند. صحافان ترک و مجلدان عرب نیز آنچه را دارند از ایرانیان دارند. از جمله، مجلدان و صحافان عرب در قرون اخیر، مظفر کتبی است که گذشته از جلدسازی در وصالی، یکی از جمله استادان بوده است و دیگر عبدالله اهدل (متوفی ۱۰۴۹-۱۰۴۰) و یحیی بن بعث (متوفی ۱۱۰۷) و عبدالقادر حسنی دمشقی (متوفی ۱۱۱۵) و احمد دسوقی و نیز مصطفی بن چارک علاوه بر تجلد در تذهیب و نقاشی و جدول‌کشی و رنگ آمیزی یگانه بوده است.^{۴۸} هجوم افغانان به ایران و تخریب اصفهان، صدمات سخت و جبران‌ناپذیر به فرهنگ ایرانی زد. تار و پود هنر از هم بگسست. بسیاری هنرمندان از میان رفتند. بعضی که جانی از معرکه به در بردند به شهرها و دیه‌های دور یا بدان سوی مرزها گریختند.
- در عهد زندیه اندک‌اندک این هنر رویدن گرفت و در عصر قاجاری به شکوفایی رسید. شیراز دوره کریم‌خانی مجمع نقاشان و مذهبان و خطاطانی شد که برخی از آنان بازمانده از اواخر عهد صفویه بودند. هنر دوره قاجاری، دنباله مکتب شیراز عهد زندیه است. قاجاریان هنرهای ایرانی را از خط و نقاشی و تذهیب و تجلید ترویج می‌کردند. شاهزادگانی که در این شهر و در آن شهر بودند و طبقه‌ای از دیوانیان و حکام و اشراف هم که زندگی تجملی یافته بودند، خریدار هنر بودند. در این عهد نقاشی پیشرفتی شگرف کرد. به سبب پیشرفت نقاشی، جلد روغنی کمال و رواج یافت- نقاشان و مذهبان جلد روغنی ساز بسیار شدند که از آن جمله‌اند: میرزا بابا، میرزا



احمد نقاش‌باشی، حاج میرزا عبدالوهاب مذهب‌باشی، لطفعلی شیرازی، اسدالله مذهب‌مشهدی، سید ابوالقاسم مذهب‌باشی، محمد زمان، محمدتقی مذهب، محمدحسن شیرازی، مهدی امامی و میرزا فتح‌الله شیرازی.^{۴۹}

در عصر قاجاری جز تهران در شهرهای اصفهان، مشهد، شیراز و تبریز صحافی و مجلدانی بوده‌اند. در اصفهان صحافان بسیار بوده‌اند که نامورترین آنان در اواخر عهد قاجاری یکی ملا محمدتقی است که جامع هنرهای بسیار بوده است و گذشته از خط و حکاکی، در جلد ضربی و سوخت و معرق‌سازی (گل‌سازی معرق بر روی جلد) استاد بی‌مانند بوده است.^{۵۰} بعضی هنرمندان نامی اصفهان در دوره‌های اخیر شاگرد او بوده‌اند، چون میرزا آقای امامی، استاد جلد روغنی و قلمدان.

دیگر از مجلدان اصفهان ملا محمدباقر است و ملاجعفر زمانی که شعر نیز می‌سروده است و رجایی تخلص می‌کرده است. محمدابراهیم نقاش‌باشی و فرزندانش (با نام خانوادگی نعمت‌اللهی) هم از هنرمندان خطه اصفهان‌اند که جلدهای روغنی می‌ساخته‌اند.^{۵۱}

از مجلدان نامی خراسان مرحوم ملاحسین صحاف‌باشی است که در جلد ضربی، متن و حاشیه، دو پوست کردن، رنگ‌آمیزی کاغذ، ابری‌سازی، مقواسازی و افشانگری استاد بوده است. در اواخر قرن سیزدهم صحاف‌باشی کتابخانه آستان قدس رضوی می‌شود و از برای او وظیفه و مقرری تعیین می‌شود. آثار هنری وی در کتابخانه آستان قدس بسیار است. مهم‌ترین آنها، که از شاهکارهای هنر صحافی و وصالی و متن و حاشیه‌سازی است، قرآن مورخ ۶۰۴ (به‌نام یاقوت مستعصمی) است که در سال ۱۲۹۲ در زمان تولیت میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک به‌دست میرزا حسین صحاف‌باشی و میرزا احمد مذهب‌باشی و میرزا احمد خوشنویس‌باشی پس از یکسال ترمیم و وصالی و متن و حاشیه احیا می‌شود.^{۵۲}

ملاحسین در دو پوست کردن کاغذ مهارتی داشته و حتی می‌توانسته است هر ورق کاغذ را به سه قسمت (دو پوست و یک مغز) از هم جدا کند. وی در سال ۱۳۲۲ق (۱۲۸۳ش) در مشهد از جهان رخت می‌بندد. آثاری از او در کتابخانه‌های آستان قدس و سلطنتی موجود است. فرزندان ملاحسین صحاف‌باشی نیز در تجلید و صحافی وارث هنرهای پدر بودند. پسرش میرزا نصرالله

(متوفی ۱۲۹۴ش) نیز صحاف‌باشی آستان قدس بود و جز هنر تجلید، خط شکسته را نیز خوش و شیرین می‌نوشته است. یکی از فرزندان میرزا نصرالله، محمدعلی صحاف‌باشی (متولد ۱۳۱۸ش) است که او نیز از مجلدان و صحافان نامی خراسان بوده است.

از دیگر افراد شاخص خاندان هنری، استاد حسین عتیقی مقدم (متولد ۱۲۹۱) است فرزند میرزا نصرالله صحاف‌باشی؛ که هنرهای موروث سلف را با ابداع و ابتکار درآمیخته است. آقای عتیقی در جلد ضربی و سوخت و وصالی و متن و حاشیه و دو پوست کردن و رنگ آمیزی کاغذ و افشانگری و مرقع‌سازی استاد مسلم و یگانه بوده است. نمونه کاری او در کتابخانه‌های ایران، اروپا، آمریکا و مجموعه‌های خصوصی بسیار است.

پس از مشروطه به سبب رواج روزافزون چاپ و علل دیگر اغلب هنرهای کتابی متروک شد. خط رو به سستی نهاد و تذهیب را تباهی گرفت و تجلید نیز رو به سستی نهاد. استادان بازمانده از عهد قاجاری پریشان حال زیستند و هنر خود را به شاگردی ناآموخته درگذشتند، تنی چند بازماندند و پاسداران و حافظان این هنرها شدند. خوشبختانه در سالهای اخیر گرایش به هنرهای اصیل ایرانی فزونی گرفته است. طالبان هنرشناس و هنرجو بسیار شده‌اند و ترقیاتی پدید آمد. آنچنان که کارهای برخی هنرمندان معاصر با آثار هنرمندان سلف پهلو می‌زند.^{۵۳}

واژه‌های فارسی هنر جلدسازی^{۵۴}

اسلیمی: پیچ و خمهای پیاپی از نقش گل و بوته که از طرحهای اساسی هنرهای تزئینی ایران است.

اشکنج: نوعی قید چوبی که کتاب را محکم در آن بستند تا به راحتی روی لبه‌های کتاب کار کنند.

افشانگری: زرافشان کردن متن، گاه حاشیه زرافشان و متن ساده است.

تاپه: نقش‌اندازی روی جلد با آلات منقوش فلزی. آن را ضربی نیز گویند.

تحریر: دورگیری خطوط و نقوش با قلم سیاه.

تذهیب: تزئین اوراق کتاب و مرقع و جلد کتاب با طلا و رنگهای دیگر.



ترصیع: تذهیبی که غیر از طلا، محلول شنگرف، لاجورد، سفیدآب، سبززنگاری، رنگ زعفران و غیره در آن به کار رود.

ترنج: آذین بادامی شکلی که معمولاً در پشت صفحه اول یا روی جلد کتاب قرار می‌گیرد.

تشعیر: تزئین حاشیه کتابهای مصور و مرقعات با نقش حیوانات و گل بوته به رنگهای طلایی یا رنگی تیره‌تر از رنگ زمینه.

جدول: خطهایی که اطراف نوشته صفحات متن قرار می‌گیرد.

جلد اندرونی: جلد داخلی، داخل جلد.

جلد تیماج: جلد از چرم سوخته که مقاوم است و گاه بدون تزئین است.

جلد زری دوز: جلدی که زری دوز و ابریشم‌دوزی می‌شد.

جلد ساغری: جلد از پوست خر. چرم این جلد را طوری می‌سوزانند که مانند چوب سخت می‌شد.

جلد ضربی: جلدی که نقش تزئینی را با مهرهای فلزی روی آن ضرب می‌کردند.

جلد لاک‌ی یا روغنی: جلد از خمیر کاغذ یا مقوا که روی آن را نقاشی می‌کردند و روغن می‌زدند.

جلد لولادار: جلدی که لبه برگردان دارد.

جلد مشتته‌ای: همان جلد ضربی است.

جلد معرق: جلد چرمی که برای تزئین آن نقوش اسلیمی و زیتنی دیگر را از چرم باریک و سوخته می‌بریدند و روی چرم جلد یا زمینه‌هایی طلایی و رنگینی که روی جلد جاسازی شده بود می‌چسبانند. این همان شیوه‌ای است که دوست محمد آن را «منبت‌کاری» خوانده است. استفاده از کاغذ به جای چرم بعدها متداول شد. معمولاً جلدهای درونی را که کمتر در معرض تماس است با این شیوه تزئین می‌کردند. جلد سوخت و سوخت معرق واژه‌ای دیگر برای این نوع جلد است.

خطایی: نقوشی از شاخه و برگ و گل و بوته و غنچه که هر گردش موزون آن را یک بند می‌خوانند. استفاده از این نقوش در تذهیب و تشعیر متداول است.

سرترنج: دو ترنج کوچک در بالا و پایین ترنج مرکزی و متصل به آن.

سرفصل یا سرسخن: تزئین اطراف عنوان که غالباً به تشعیر و تذهیب و گاه ترصیع نزدیک است.

سرلوح: آذینهای هندسی یا گل و بوته‌ای شکل طلایی و رنگی در صفحات مزین کتاب معمولاً کتیبهٔ مزینی با عنوان کتاب زیر آن قرار می‌گیرد.

شرفه: خطوط تزئینی اطراف شمسه که معمولاً با لاجورد رنگ آمیزی می‌شود.

شمسه: آذین مدور و خورشید شکلی که غالباً مذهب و مرصع است و گاه شعاعهایی از اطراف آن پراکنده است. این آذین معمولاً پس از صفحات بدرقهٔ اول کتاب در صفحهٔ دست چپ یا روی جلد قرار می‌گیرد.

شیرازه: دوخت اجزا و اوراق کتاب با ابریشم و نخ رنگی.

قالب نقش کوبی: نقش اندازی با قالبهای چوبی یا چرمی روی چرم نرم.

قطاعی: بریدن و در آوردن نقوش از کاغذ و چسباندن آن روی صفحاتی که رنگ آن متفاوت است.

کج کارد: کارد تیز و سرکج برای بریدن لبهٔ کاغذ.

کوبه: ابزاری شبیه دستهٔ هاون برای ضرب کردن.

گرده: کاغذی که طرح روی آن سوزن خورده تا با افشاندن خاکه زغال یا گرد زنگ روی آن، تصویر منتقل شود.

لچک یا لچکی: آذین گوشه. این آذین معمولاً در چهار گوشهٔ جلد عیناً تکرار می‌شود و گاه تکرار ربع ترنج میانی است.

نیم ترنج: دو نیمهٔ ترنج در بالا و پایین ترنج و سرترنجها و مجزا از آنها.



واژه‌های صحافی و جلدسازی اسلامی

(واژه‌های عربی و فارسی و ترکی با حروف ع، ف، ت مشخص شده‌اند)

التلیق، ت: زبردستی یا تخته‌ای که هنگام نوشتن زیر کاغذ می‌گذاشتند؛

ابره (ج، ابر)، ع: سوزن؛

ابری، (ف ابرو)، ت: نقش مرمر؛

اشفی (ج. اشافی)، ع: درفش؛

بلاطه، ع: تخته. بیشتر مراحل کتابسازی اسلامی، مخصوصاً تراشیدن چرم، روی تخته انجام

می‌شد نه میز، بلاطه غالباً از سنگ مرمر بوده (لوح الرخام)؛

بیکار، ف: پرگار. این ابزار برای تعیین حدود طرح به‌کار می‌رفت اما برای دایره زدن نقوش میانی

جلد از تحنیش استفاده می‌شد؛

ترنجه، ف: مهر تک لوحه‌ ترنج شکلی که طرحی یکپارچه روی آن حکاکی می‌شد؛

تسفیر، ع: صحافی؛

توریق، ع: نقوش منحنی به سبک آرابسک یا اسلیمی؛

جنب (ج. جنوب)، ع: پهلوی کتاب؛

حدیده (ج. حدائد)، ع: ابزار آهنی (حدیده قاطعه: ابزار آهنی برای بریدن)؛

دست (ج. دستان)، ف: ابزار صیقل؛

رکن (ج. ارکان)، ع: مه‌ری که برای مشخص کردن گوشه‌های طرح به‌کار می‌رفت؛

رومی، ت: از نقوش آرابسک یا اسلیمی که لبه‌های مماس خطوط منحنی منتهی به آذینهای نخلی

ناتمام می‌شود؛

سفار، ع: صحاف؛

سلبک، ت: دو تزئین بالا و پایین مدال مرکزی جلد؛

سیرنگ، ف: نوع ابریشم مخملی که برای آرایش جلد مصرف می‌شد؛

سیف (ج. سیوف)، ع: شمشیر، این غالباً به منزله سوهان برای تراشیدن لبه صفحات کتاب به کار می‌رفت؛

شفره (ج. شفار)، ع: چاقوی تراش؛

شمسه (ج. شمسات)، ع: «خورشید» یا آذین مدور در صفحه عنوان یا روی جلد کتاب؛

صاز، ت: بوریا یا نی، نقوشی که در هنرهای تزئینی عثمانی از جمله آرایش جلد کتاب فراوان به کار می‌رفت؛

ضابط، ع: پرگار؛

گوبک، ت: ناف، آذین مرکزی یا مدال جلد؛

لسان (ج. السن)، ع: لبه برگردان در پاکتی جلد، اغلب این لبه را مغلب (ج. مغالب) نیز می‌نامند؛

لوزه، ع: ابزار آهنی لوزی شکل؛

مبزع، ع: نیشتر. این ابزار برای سوزنی کردن طرح روی کاغذ به کار می‌رفت؛

میشور، ع: رویه گرفته شده، تراشیدن شده (در مورد چرم)؛

مسطره (ج. مساطر)، ع: خطکش، معمولاً مسطره به قابی گفته می‌شود که کاغذ را با آن جدول‌بندی می‌کنند؛ اما در جلدسازی، مسطره به خطکش ساده‌ای گفته می‌شود که غالباً از چوب محکم تهیه شده. به نظر ابن بادیس این وسیله باید از چوب جگن باشد تا کمتر بریدگی پیدا کند و هنگام استفاده مجدد، ناصافی نداشته باشد؛

مسن (ج. مسان)، ع: سنگ چاقو تیزکنی؛

معصره، ع: قید، معمولاً معصره به قیدی گفته می‌شد که با طناب محکم می‌شد و عراقیها، مصریها و خراسانیها از آن استفاده می‌کردند. معصره المغازیل قید پیچی بود که عراقیها به کار می‌بردند؛

مقراض (ج. مقارض)، ع: قیچی؛

مقص (ج. مقاص)، ع: قیچی؛

مقطع، ع: بریدن (نقوش منبت‌کاری)؛

منقاش (ج. مناقش)، ع: قلم حکاکی، تیغ برش، موچین و قلم نوک‌تیز برای تزئین جلد کتاب؛



نواره، ع: مهری که برای ضرب روی لبه برگردان در پاکتی یک جلد به کار می‌رفت و غالباً نقوش گل و بوته داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. پاراشمن "Parchment": این لفظ به پوست دباغی شده حیواناتی نظیر گوسفند، بز و گوساله که به منظور نوشتن بر روی آنها تهیه می‌شد اطلاق می‌گردد. منبع: عباس حری، *دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی*، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، ۱۳۸۱، ص ۵۴۷.
۲. غلامحسین مصاحب، *دائرةالمعارف فارسی*، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین تهران، بخش اول، جلد ۲، دی ۱۳۶۵، ص ۱۵۵۵.
۳. محمد معین، *فرهنگ فارسی معین*، نشر سی گل، تهران، چاپ اول، جلد دوم، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷۹.
۴. قاسم صافی، *از چاپ سپاری تا کتابخوانی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۱۸.
۵. علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، جلد ۹، بهار ۱۳۷۳، ص ۸-۷ و ۱۳۱۰.
۶. همان، ص ۵۶۴۴.
۷. حسن عمید، *فرهنگ فارسی عمید*، امیرکبیر، جلد اول، چاپ اول، ۲۵۳۷، ص ۵۴۲.
۸. احمد سهیلی خوانساری، *نگاهی به سیر صحافی در ایران*، مجموعه پانزده گفتار درباره صحافی سستی، به کوشش ایرج افشار، ص ۴۱.
۹. فرانسیس ریشار، *جلوه‌های هنر پارسی*، نسخه‌های نفیس ایرانی قرن ۶ تا ۱۱ هجری موجود در کتابخانه ملی فرانسه، مترجم ع. روح‌بخشان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳، ص ۳۲.
۱۰. همان، ص ۳۳.
۱۱. غلامحسین مصاحب، *دائرةالمعارف فارسی*، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، جلد ۲، بخش دوم، ۱۳۵۶، ص ۱۵۵۵.
۱۲. آرتور آبهام پوپ، *شاهکارهای هنر ایران*، اقتباس و نگارش پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱.
۱۳. همان، ص ۱۷۱.
۱۴. محمدحسن زکی، *تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام*، ترجمه محمدعلی خلیلی، انتشارات اقبال، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۴۳.
۱۵. همان، ص ۱۴۴.
۱۶. دانکن هالدین، *صحافی و جلدهای اسلامی*، ترجمه هوش آذر آذرنوش، سروش، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۳.
۱۷. غلامحسین مصاحب، *دائرةالمعارف فارسی*، جلد دوم، بخش اول، ص ۱۵۵۵.
۱۸. محمدحسین عتیقی، *ابزارهای صحافی*، مجموعه پانزده گفتار درباره صحافی سستی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ص ۶۱-۶۰.
۱۹. همان، ص ۶۱.
۲۰. مهدی عتیقی، «صحافی سستی ایران»، *مجله هنر ایران*، پیش شماره ضمیمه روزنامه ایران، ص ۱۸.



۲۱. محمدحسین عتیقی، *ابزارهای صحافی*، ص ۶۲؛ محمد مهدی عقیقی، *صحافی سستی ایران*، ص ۲۰.
۲۲. تصاویر ابزارهای صحافی و جلدسازی به پیوست ضمیمه می‌باشد. (تصاویر شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶).
۲۳. تصاویر از انواع جلدها به پیوست ضمیمه می‌باشد. (تصاویر شماره ۷، ۸، ۹ و ۱۰).
۲۴. مهدی بیانی، *کتابشناسی کتابهای خطی*، به کوشش حسین محبوبی اردکانی، ص ۳۸.
۲۵. فخرالدین امینی، *روکش جلد و انواع آن*، مجموعه پانزده گفتار درباره صحافی سستی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ص ۲.
۲۶. شهلا معصوم‌نژاد، *ساخت هنری خاموش*، مجله موزه‌ها، تهران، انتشارات گروه آموزش و انتشارات کل موزه‌ها، شماره ۶، ۱۳۶۴، ص ۳۲.
۲۷. فخرالدین نصیری امینی، *روکش جلد و انواع آن*، ص ۲.
۲۸. بدری آتابای، *فهرست آلبومهای کتابخانه سلطنتی*، تهران، خرداد ۲۵۳۷، ص ۳۳.
۲۹. فخرالدین نصیری امینی، *صحافی سستی*، ص ۳.
۳۰. عبدالعلی ادیب برومند، *جلدهای روغنی*، مجموعه پانزده گفتار درباره صحافی سستی، به کوشش ایرج افشار، ص ۳۶.
۳۱. همان، ص ۳۶.
۳۲. بدری آتابای، *فهرست آلبومهای سلطنتی*، ص ۳۵.
۳۳. فخرالدین نصیری امینی، *روکش جلد و انواع آن*، ص ۴-۵.
۳۴. مایل هروی، *لغات و اصطلاحات فن کتاب‌سازی*، همراه با اصطلاحات جلدسازی، تذهیب و نقاشی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳، ص ۳۶.
۳۵. احمد طاهری عراقی، *استادان جلدسازی*، مجموعه پانزده گفتار درباره صحافی سستی، به کوشش ایرج افشار، ص ۶۳.
۳۶. بدون نام: *آشنایی با چند شهر بدیع از هنرمندان جلدساز ایرانی قرن هشتم و نهم*، هنر و مردم، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، نشریه اداره کل روابط فرهنگی، شماره ۴۹، دوره جدید، آبان ۱۳۴۵، ص ۶۶-۶۵.
۳۷. فرانسیس ریشار، *جلوه‌های هنر پارسی*، نسخه‌های نفیس ایرانی قرن ۶ تا ۱۱ هجری موجود در کتابخانه ملی فرانسه، مترجم ع. روح‌بخشان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۶۳.
۳۸. همان، ص ۹۴.
۳۹. احمد طاهری عراقی، *استادان جلدسازی*، ص ۶۳-۶۲.
۴۰. قاضی میراحمد بن شرف‌الدین حسین منشی قمی، *گلستان هنر*، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، انتشارات منوچهری، چاپ سوم، ۱۳۶۶، ص ۱۱۰-۱۰۶.
۴۱. همان، ص ۱۵۹-۱۵۸.
۴۲. همان، ص ۱۴۹.
۴۳. همان، ص ۱۴۸.
۴۴. سام میرزای صفوی، *تحفه سامی*، با تصحیح و مقابله استاد فقید وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، ص ۱۵۲.
۴۵. همان، ص ۴۵.
۴۶. همان، ص ۸۳.
۴۷. احمد طاهری عراقی، *استادان جلدسازی*، ص ۶۷.
۴۸. همان، ص ۶۸-۶۷.



۴۹. احمد طاهری عراق، *استادان جلدسازی*، ص ۶۸.
 ۵۰. همان، ص ۶۹.
 ۵۱. همان.
 ۵۲. همان، ص ۶۹.
 ۵۳. همان، ص ۷۱.
 ۵۴. این واژه‌ها از کتاب صحافی و جلد‌های اسلامی، اثر دانکن هالدین، ترجمه هوش آذر آذرنوش اقتباس شده است.

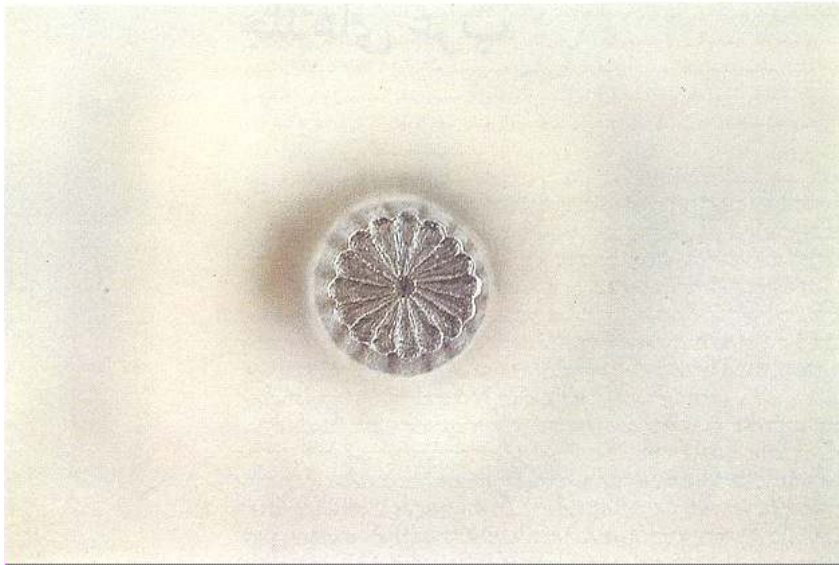
منابع

- آتابای، بدری، *فهرست آلبوم‌های کتابخانه سلطنتی*، تهران، خردادماه، ۲۵۳۷.
 - افشار، ایرج، *مجموعه پانزده گفتار درباره صحافی سنتی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
 - پوپ، آرتور اپهام، *شاهکارهای هنر ایران*، اقتباس و نگارش پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
 - حرّی، عباس، *دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی*، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، ۱۳۸۱.
 - دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، جلد ۹، بهار ۱۳۷۳.
 - ریشار، فرانسیس، *جلوه‌های هنر پارسی نسخه‌های نفیس ایرانی قرن ۶ تا ۱۱ هجری موجود در کتابخانه ملی فرانسه*، مترجم ع. روح‌بخشان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳.
 - زکی، محمدحسن، *تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام*، ترجمه محمدعلی خلیلی، انتشارات اقبال، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
 - صافی، قاسم، *از چاپ سپاری تا کتابخوانی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
 - صفوی، سام میرزای، *تحفه سامی*، با تصحیح و مقابله استاد فقید وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی.
 - عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، امیرکبیر، جلد اول، چاپ اول، ۲۵۳۷.
 - قاضی میراحمد بن شرف‌الدین حسین منشی قمی، *گلستان هنر*، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، انتشارات منوچهری، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
 - مایل هروی، *لغات و اصطلاحات فن کتابسازی*، همراه با اصطلاحات جلدسازی، تذهیب و نقاشی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
 - مصاحب، غلامحسین، *دایرةالمعارف فارسی*، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، جلد ۲، ۱۳۵۶.
 - معصوم‌نژاد، شهلا، *ساخت هنری خاموش*، مجله موزه‌ها، تهران، انتشارات گروه آموزش و انتشارات کل موزه‌ها، ۱۳۶۴.
 - هالدین، دانکن، *صحافی و جلد‌های اسلامی*، ترجمه هوش آذر آذرنوش، تهران، سروش، ۱۳۶۶.

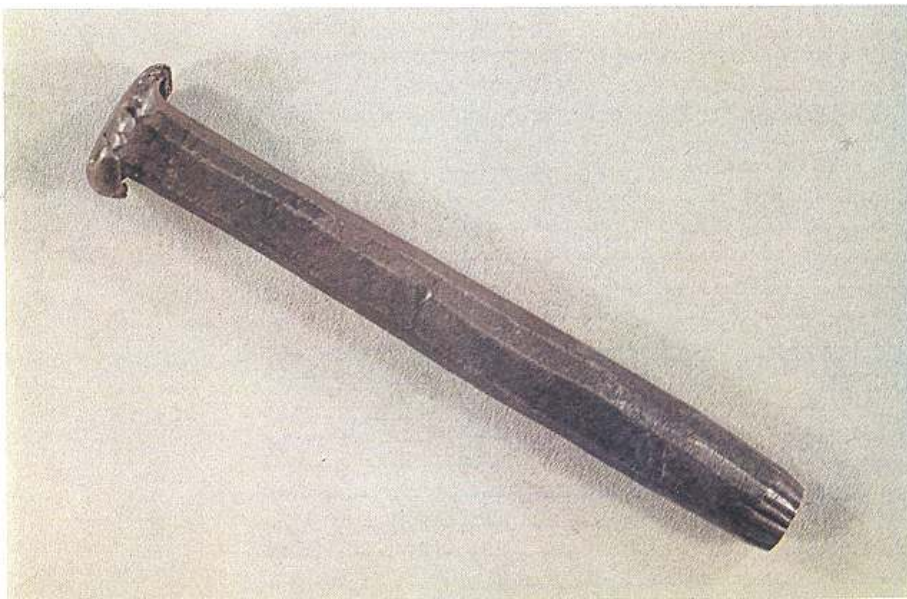
**مقالات**

- ادیب برومند، عبدالعلی، *جلدهای روغنی، مجموعه پانزده گفتار درباره صحافی سنتی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- بدون نام: *آشنایی با چند شهر بدیع از هنرمندان جلدساز ایرانی قرن هشتم و نهم*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، نشریه اداره کل روابط فرهنگ، دوره جدید، شماره ۴۹، آبان ۱۳۴۵.
- سهیلی خوانساری، احمد، *نگاهی به سیر صحافی در ایران*، مجموعه پانزده گفتار درباره صحافی سنتی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۷.
- طاهری عراقی، احمد، *استادان جلدسازی*، مجموعه پانزده گفتار درباره صحافی سنتی، به کوشش ایرج افشار.
- عقیقی، محمدحسین، *انزارهای صحافی*، مجموعه پانزده گفتار درباره صحافی سنتی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- عقیقی، مهدی، «صحافی سنتی ایران»، *مجله هنر ایران*، پیش شماره ضمیمه روزنامه ایران.
- نصیری امینی، فخرالدین، *روکش جلد و انواع آن*، مجموعه پانزده گفتار درباره صحافی سنتی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.

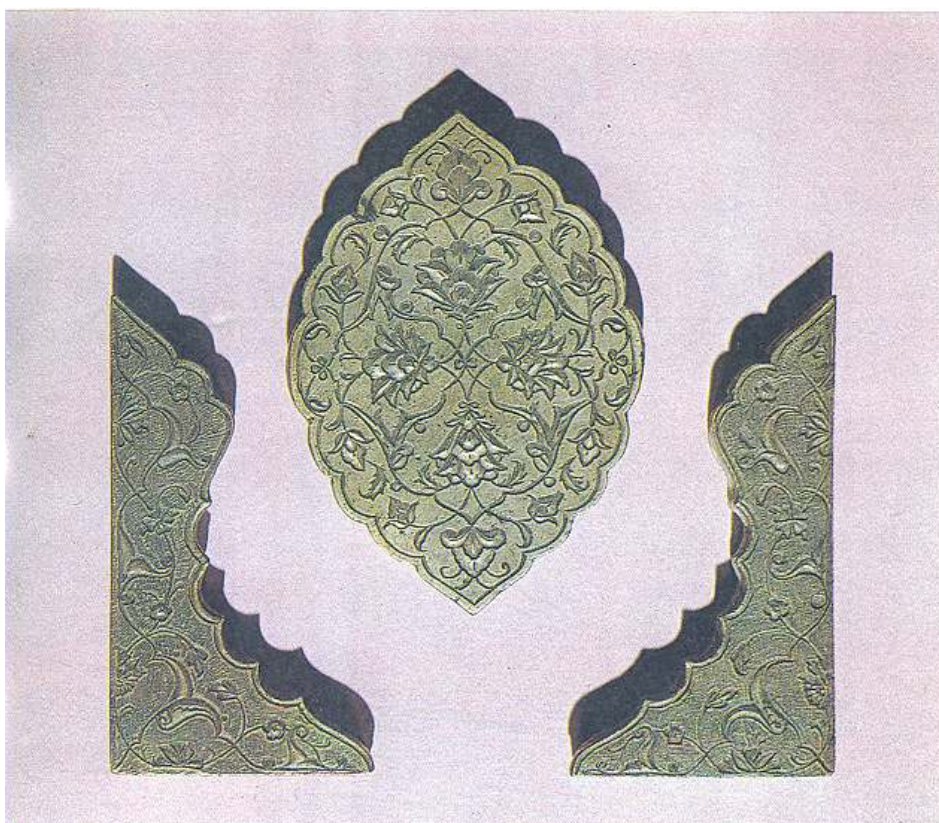




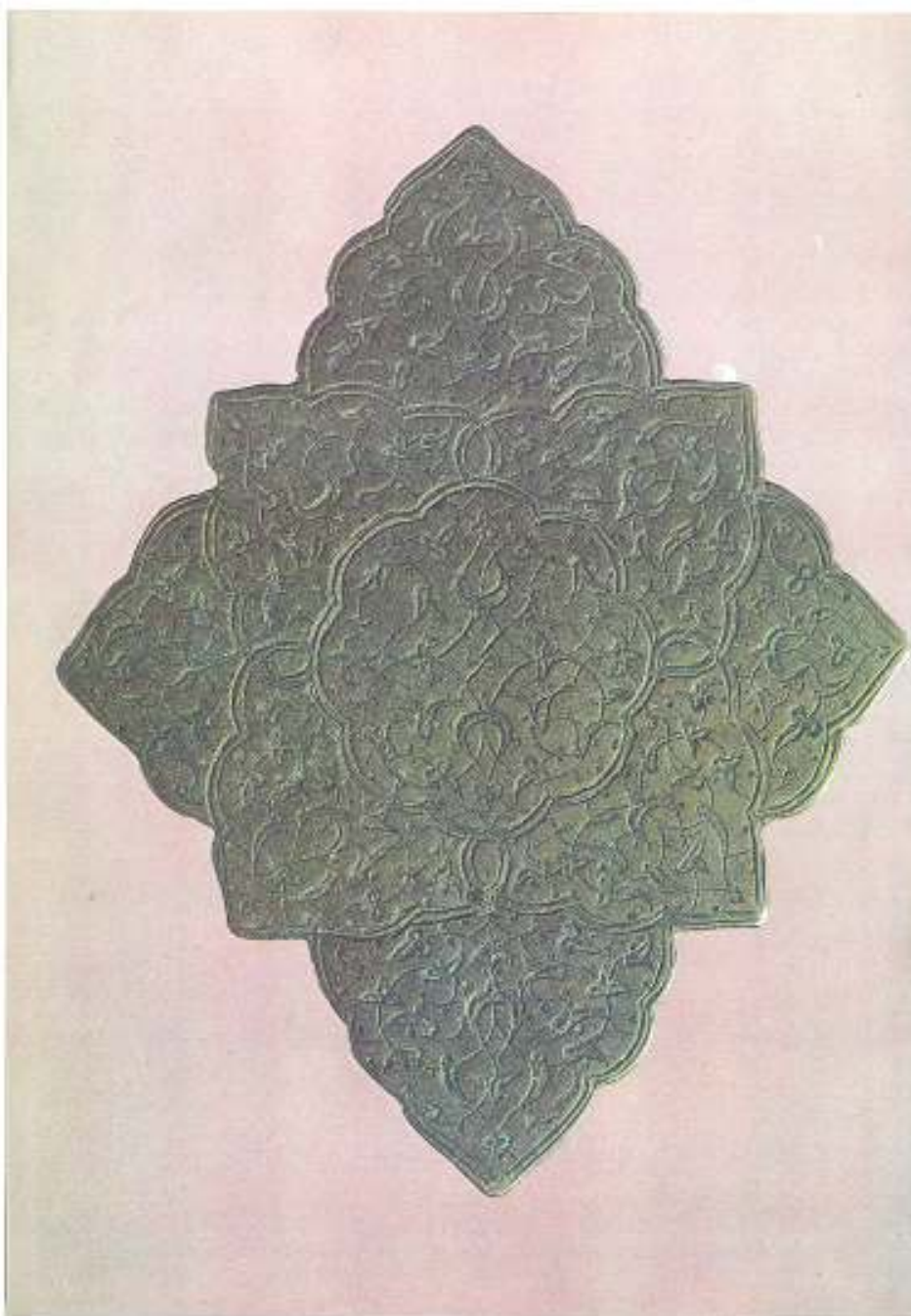
مُهر برنجی ایرانی با نقوش گل و بوته

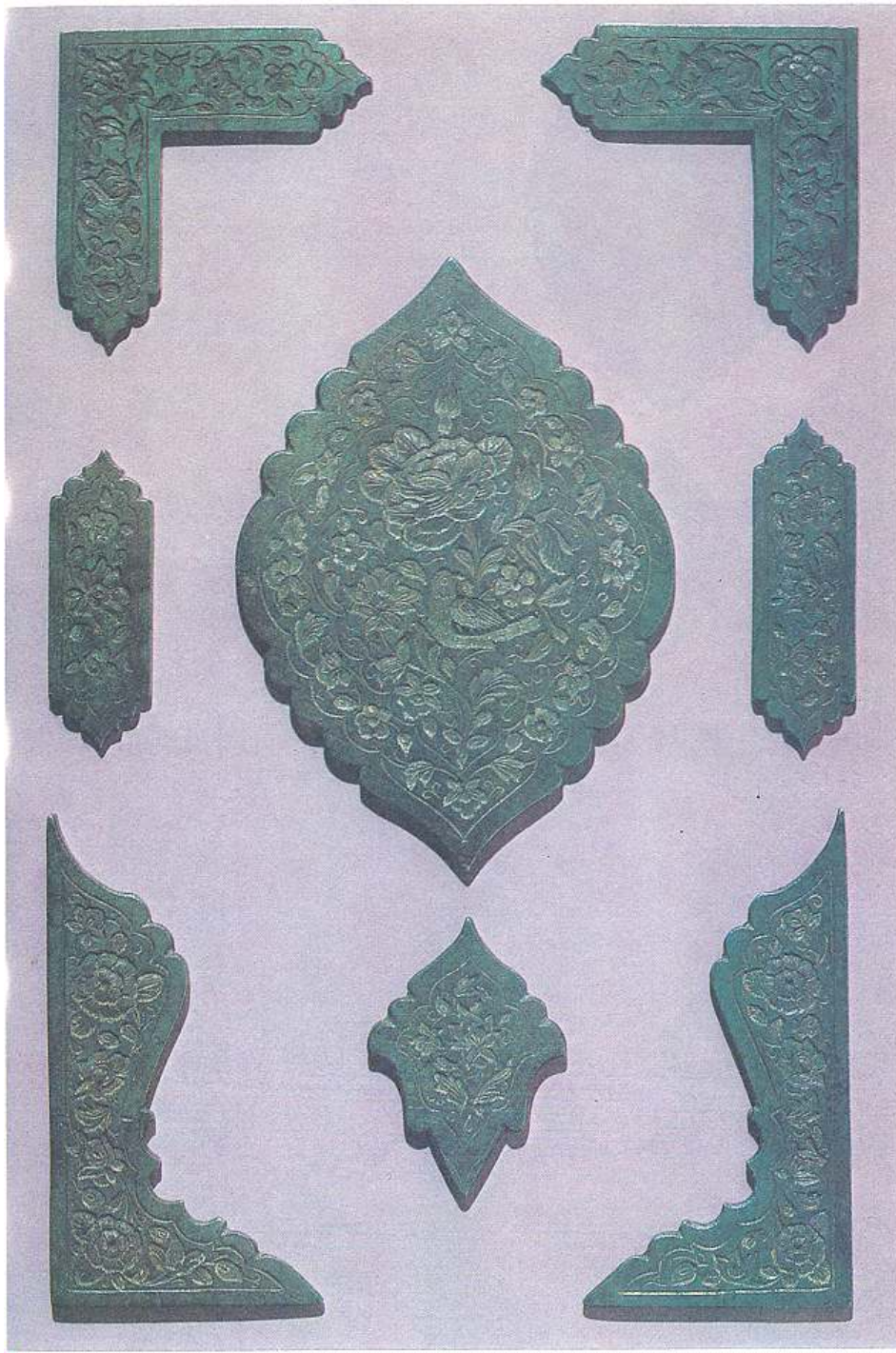


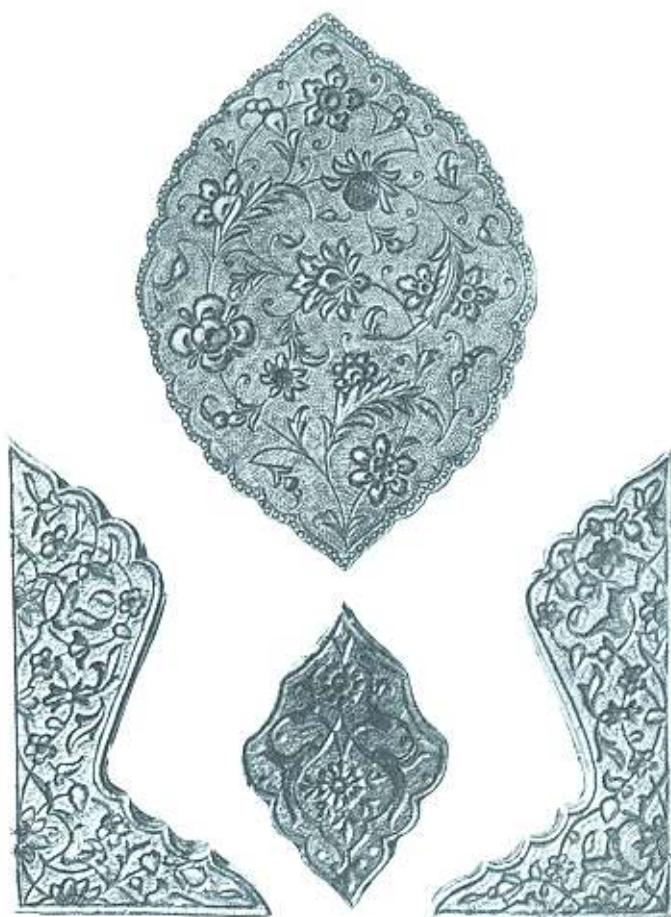
یک آلت ضرب فولادی کوچک که نقش آذین گل سرخی را بر آن کنده‌اند.
ایران، نیمهٔ دوم قرن نوزدهم



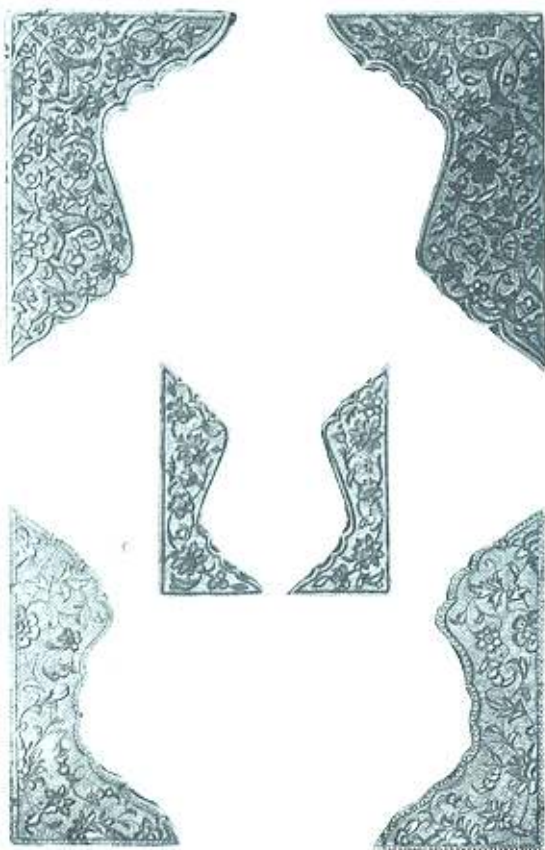
مُهرهای برنجی و کنده‌کاری شدهٔ ایرانی، قرن هیجدهم



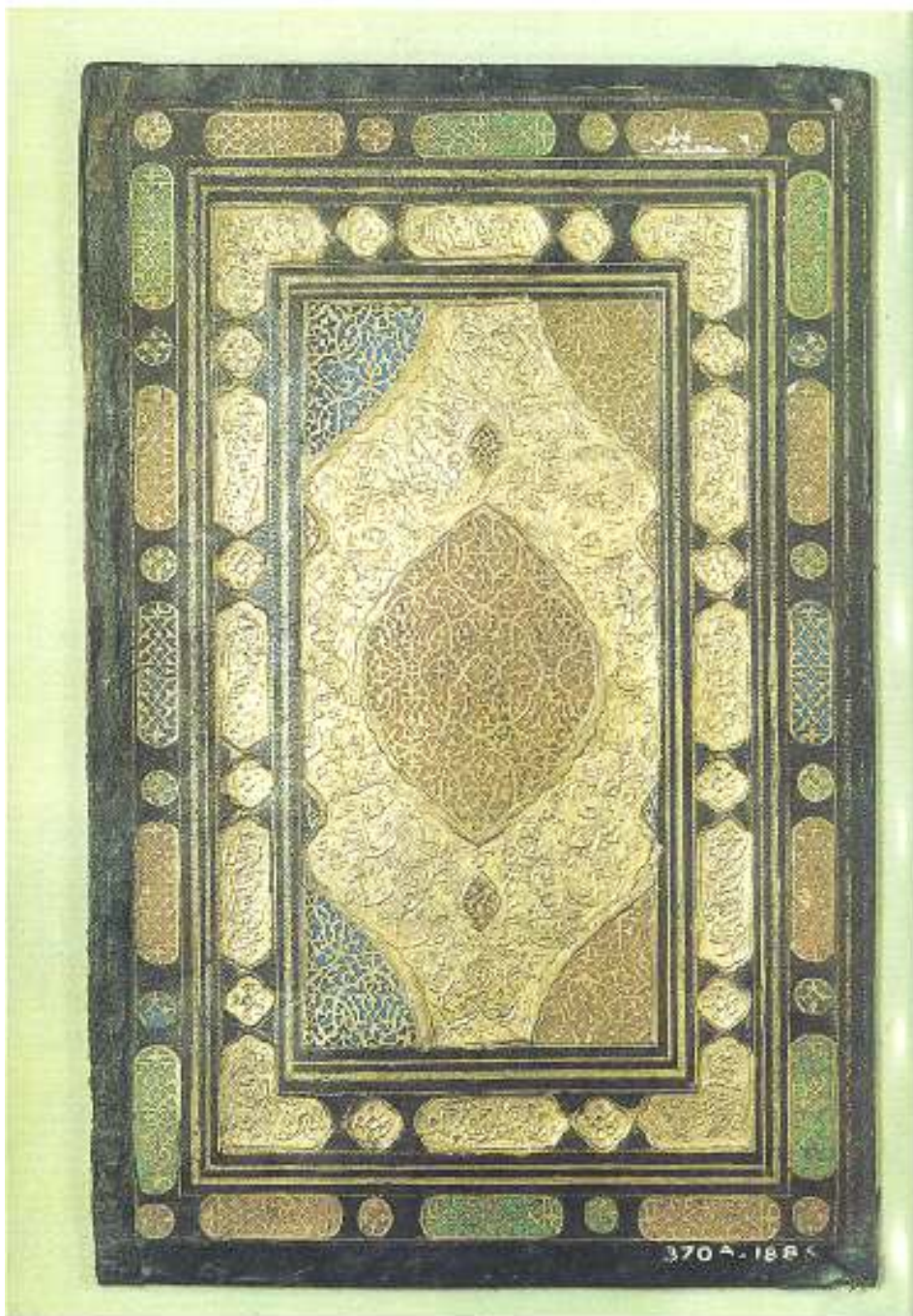


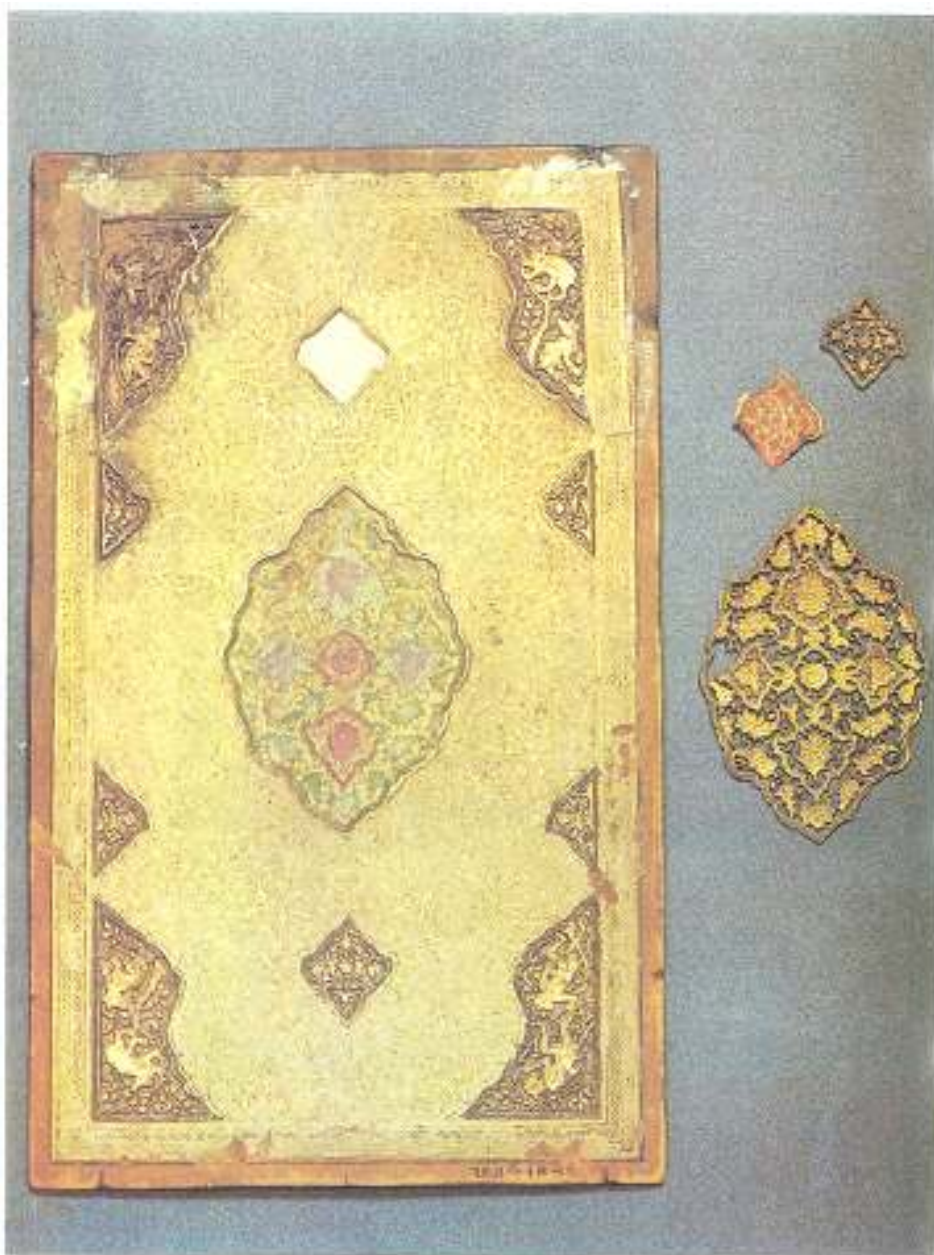


مهرهای برنجی و کنده کاری شده ایرانی، اوایل قرن هفدهم

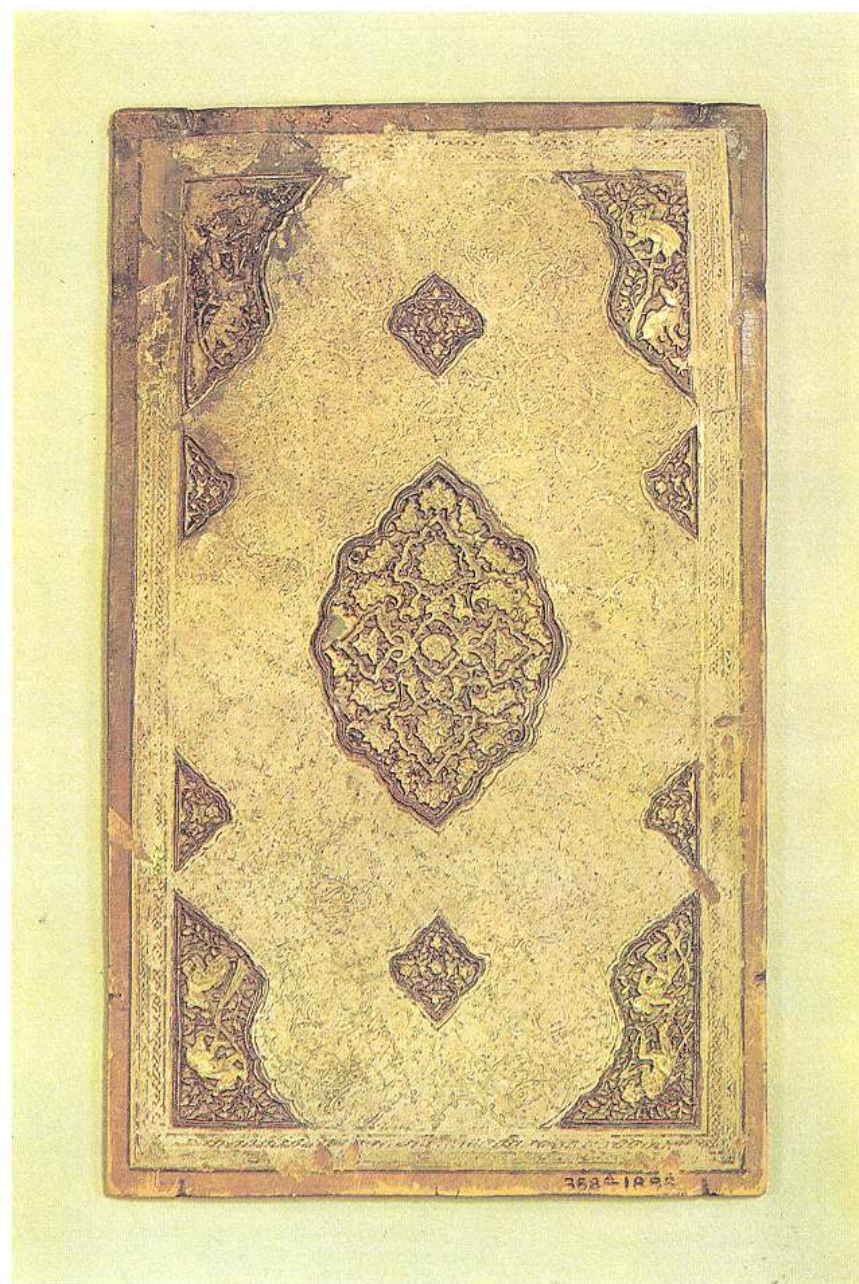


مُهرهای برنجی و کنده‌کاری شده ایرانی، قرن هفدهم - هیجدهم





لوح ۱۰۷ جزئیات آستر را برای نگهداری برداشته‌اند



لوح ۱۰۷ آستر

